

تاریخی - منطقی

دو مقوله جدائی ناپذیر

امیرنیک آنین

فصل چهارم : مقولات دیالکتیک

درس ۲۹- مقولات منطقی و تاریخی

- ۱- مثال هایی برای آشنایی با مسئله
- ۲- توضیح دو مقوله تاریخی و منطقی
- ۳- رابطه بین این دو مقوله
- ۴- اهمیت و نقش این دو مقوله

تاریخی و منطقی دو مقوله فلسفی هستند که خصوصیات مهمی از روند تکاملی را نشان می دهند. این دو مقوله رابطه متقابل و پیوند بین انعکاس منطقی یک پدیده رشد یافته در تفکر، و تاریخ رشد آن پدیده را نشان می دهند و به عبارت دیگر بیانگر پیوند بین شناخت منطقی جهات مختلف یک روند با سرگذشت و تاریخچه آن رونداند.

البته منظور از تاریخی و منطقی در مبحث مقولات فلسفی همان مفاهیم عادی و روزمره این دو واژه نیست بلکه مطالب عمیق تر است. کلیه مقولات دیالکتیک ماتریالیستی، مظهر انطباق روند تاریخی تکامل پدیده ها بر روند منطقی شناخت و تعمیم هستند.

(۱)

قبل از ورود به بحث چند مثال بزنیم تا بررسی مسئله آسان تر شود. برای شناخت پدیده سرمایه و سرمایه داری ما می توانیم تاریخ پیدایش و تکوین آن، یا گرفتن نظام سرمایه داری و تمام جریان تحول آن را طی چند سده مطالعه کنیم، یعنی از تاریخ نظام سرمایه داری با خبر شویم. از این جهت ما به نحوه «تاریخی» آن را شناخته و مطالعه کرده ایم.

اما می توانیم سرمایه و سرمایه داری را در حال حاضر با تمام خواص اساسی و کیفیات مشخصه کنونی اش، طرز عملش و قوانین حاکم بر آن را مطالعه کنیم. از این جهت ما به نحو «منطقی» آن را مطالعه کرده ایم.

مثال دیگر، روند مبارزه ضد امپریالیستی و تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیستی دارای تاریخچه تکاملی است، از مراحل گوناگون گذشته و تا به شکل کنونی در آمده ده ها سال تاریخ پشت سر دارد.

اگر از این نظر روند مزبور را مطالعه کنیم برخورد «تاریخی» به مسئله داشته ایم. اما اگر در حال حاضر جنبه های مختلف ماهوی و سرشت پدیده نبرد ضد امپریالیستی و عناصر متشکله آن و قانونمندی های آن را صرف نظر از این که در طول تاریخ چه تحولی کرده و در هر کشوری چه اشکالی به خود گرفته و از چه راه هایی با چه ویژگی هایی گذشته در نظر آوریم و قوانین کنونی و مناسبات درونی آن را مد نظر داشته باشیم آن وقت برخورد «منطقی» به مسئله داشته ایم.

مثال دیگر: ساختمان سوسیالیسم در جهان نیز تاریخ دارد. می توان سوسیالیسم را به نحو تاریخی با بررسی راه های تکامل خاص هر کشور و اشکال مشخص ویژه هر جامعه و رویدادها و دوره هایی که از سرگذراننده مورد پژوهش قرار داد. این یک شیوه «تاریخی» برخورد به مسئله است.

اما می توان همین طور سوسیالیسم را با تمام قانونمندی ها و جوانب اساسی و مشترک آن مطالعه کرد و آن را شناخت. این یک شیوه «منطقی» خواهد بود. مثال دیگر را از نوشته های دکتر تقی ارانی نقل می کنیم که برای معرفی و آموختن فلسفه مارکسیستی دو راه و دو شیوه منطقی و تاریخی را برشمرده و می نویسد: «از طرفی ممکن است بدون اینکه توجهی به تاریخ شود فقط عقیده فعلی ماتریالیسم را تشریح نمود و از طرف دیگر می توان سیر تکامل افکار بشر را تا دوره حاضر شرح داد».

با این مثال ها حالا آسان تر می توانیم دو مقوله «تاریخی و منطقی» را که برای شناخت ما و برای فعالیت روزمره اجتماعی ما حائز اهمیت است توضیح دهیم.

(۲)

مقوله تاریخی - هر واقعه و رویدادی تا به صورت معین مورد بررسی و توجه ما درآید از مراحل مختلف و دوران های گوناگون تکامل گذشته و سرگذشت مشخصی داشته و تاریخی را از سر گذرانده است. مقوله «تاریخی» بیان کننده همین روند واقعی و چگونگی پیدایش و نضج و تکامل یک شیئی با تمام جزئیات مشخص با تمام ویژگی ها و تصادفات آن با تمام زیر و بم ها، تکرارها و رفت و برگشت ها و پس رفت های این روند تکاملی است.

مقوله منطقی - همین شیئی یا پدیده صرف نظر از سرگذشت مشخص آن صرف نظر از فراز و نشیب تاریخچه آن صرف نظر از همه جنبه های اتفاقی و تصادفات و امور گذرا که در جریان پیدایش و نضج و تکامل آن روی داده هنگامی که در کل معین خود در شکل نهایی خود در ماهیت خود مورد بررسی قرار می گیرد دارای یک سلسله قانونمندی ها و حاوی جنبه های عمومی و ماهوی، ارتباطات اساسی و ضرور و قوانین روند تکاملی است که معرف جهات مختلف آن بوده و مجموعه آن ها را با مقوله «منطقی» بیان می کنیم.

«منطقی» مربوط است به حالت تکامل یافته و شکل گرفته ای که نتیجه رشد تاریخی است. بدین ترتیب درک منطقی یک پدیده و رویداد از تمام حشو و زوائد تصادفی که در تاریخچه تکامل آن پدید می آید فارغ است. در حالی که درک تاریخی پدیده و رویداد سرشار از غنای مشخصات و همه جریان رنگارنگ رشد است.

(۳)

رابطه تاریخی با منطقی همچو رابطه یک روند تکاملی با نتیجه آن است. این دو نه تنها یکدیگر را نفی نمی کنند بلکه در وحدت دیالکتیکی قرار دارند. در منطقی به مثابه نتیجه آخری تمام ارتباطات موجود در جریان یک تاریخ واقعی تکامل شکل قطعی گرفته و به مرحله بلوغ کامل رسیده اند. اگر به مثال ها باز گردیم می توانیم بگوییم که در همین شرایطی که قرار دارد نتیجه شکل گرفته تمام تاریخ تکامل آن است. مبارزه ضدامپریالیستی در مرحله تمام تاریخ پردرد و ستم رشد سرمایه داری در شکل کنونی و بالغ آن متبلور است. همه این ها نشان می دهد که منطقی و تاریخی در وحدت دیالکتیک هستند.

تاریخی و منطقی یک جفت مقولات فلسفی هستند که رابطه بین دیالکتیکی عینی تکامل و واقعیت و دیالکتیک ذهنی شناخت را منعکس می کنند. وحدت این دو مقوله دارای دو جنبه مهم است اول اینکه تاریخی تا درجه معینی منطقی را در خود در برمی گیرد و دوم اینکه منطقی بیان کننده تاریخی است. این دو جنبه را بررسی کنیم:

جنبه اول - هر روند تکاملی از لحظه زایش چنان قانونمندی های ویژه و هدف عینی رشد را دارد و حاوی چنان ضروریاتی است که تکامل را به نتیجه معینی می رساند.

مثال: سرمایه داری چون طبق قوانین خاص رشد می کند از همان آغاز و در تمام طول حیات خود به نحوی تکامل می یابد که صرف نظر از تمام حادثات و اتفاقات و تصادفات بالاخره به شکل نهایی خود برسد. به این معنا می گوییم که تاریخی در خود تا درجه معینی نه به طور مطلق منطقی را در برمی گیرد.

مثال دیگر: حتی در آغاز تکامل روندی چون حزب طراز نوین طبقه کارگر یعنی در ابتدای تاسیس که هنوز ساخت تکامل یافته و نتیجه شکل گرفته وجود ندارد و در کوره نبرد طبقاتی آبدیده نشده و تازه در کار استقرار پیوندهای ژرف و ناگسستی با توده هاست و تشکیلات متناسب با ماهیت گردان پیشتاز و آگاه و ستاد نبرد طبقاتی را هنوز ایجاد نکرده با این حال گذار از مراحل و درجات مختلف و شکل گرفتن حزب طراز نوین طبقه کارگر در خطوط عمده خود به طور کلی صرف نظر از تصادفات و فراز و نشیب ها و شکست ها و اشتباهات و غیره به طوری انجام می شود که در آن رابطه منطقی جهات مختلف سیستم نهایی کردن که در حال تکوین است و خصوصیات و ویژگی های چنین حزبی و آن چه در این روند عام و ضروری است منعکس می گردد. این نتیجه قانونمندی در امر تکامل است.

جنبه دوم - وحدت دیالکتیکی دو مقوله تاریخی و منطقی دارای این جنبه نیز هست که مقوله منطقی یا روندی که به حد بلوغ رسیده بیان کننده و نشان دهنده تاریخ پیدایش و رشد آن است. مثلا سوسیالیسم و با قوانین عام خود، می تواند نتیجه و عصاره، فشرده و بیانگر تمامی تاریخ مشخص و جریان های خاص و مشخصی باشد که گذشته آن را تشکیل می دهد. جنبش ضد امپریالیستی و آزادیبخش نیز با تمام مختصات عام خود، ثمره و نتیجه تاریخ مشخص چند ساله مبارزه با استعمار و نو استعمار و بیان کننده تمام این روند تاریخی است. پس از یک طرف تاریخی، منطقی را (به آن معنا و در آن حد معینی که گفتیم) در بر می گیرد و از طرف دیگر منطقی بیان کننده تاریخی است. به عبارت دیگر «تاریخی» در خویش مناسبات علیت و ضرور را تلویحا در برمی گیرد و «منطقی» آن ها را به صراحت بیان می کند منطقی شکل خلاصه شده و فشرده تاریخی را دوره می کند. (تلخیص می کند و تعیم می دهد).

اما وحدت منطقی و تاریخی مطلق نیست، دیالکتیکی است چرا که یک روند تکاملی همیشه در جریان مشخص خود دارای پستی ها و بلندی ها است، ضروریات تکامل از میان انبوه تصادفات می گذرد، جوانب گذرا و اتفاقی در آن وجود دارد. همه این تصادفات در نتیجه غایی حذف می شود و در منطقی تمام جزئیات و مشخصات روند «تاریخی» وجود ندارد. مثلا در تاریخ تکامل سرمایه و چگونگی استثمار در این یا آن کشور در این یا آن زمان، بسیاری جزئیات و ویژگی های عناصر محلی و مشخص هست که از ورای آن ها قانونمندی بروز کرده است. ولی در بررسی منطقی نقش استثمار و عمل سرمایه و ماهیت آن کلیه این عناصر و جزئیات حذف می شود و آن چه عام و اساسی است باقی می ماند. در این معنا است که انگلس نوشته است: «منطقی عبارت است از تنقیح شده و تصحیح شده تاریخی».

در ارتباط متقابل و وحدت دیالکتیکی «تاریخی و منطقی»، فلسفه مارکسیستی نشان می دهد که تاریخی عامل اولیه و منطقی همچو انعکاس آن، عامل ثانوی است. این برخورد نتیجه جهان بینی ماتریالیستی است چرا که مثلا هگل که وحدت مقولات تاریخی و منطقی را کشف کرده بود منطقی را زاینده و خالق تاریخی می دانست و تاریخ را روند حرکت اندیشه مطلق و نوعی منطبق تطبیقی معرفی می کرد. تعیین عامل اولیه در وحدت دیالکتیکی دو مقوله به معنای کم یا زیاد کردن اهمیت و نقش این یا آن جنبه نیست.

وحدت دو مقوله تاریخی و منطقی چنان است که می توان گفت منطقی همان تاریخی است منتهی بدون شاخ و برگ جریان مشخص، به شکل تعمیم تئوریک. بر عکس می توان گفت که تاریخی نیز همان منطقی است منتهی سرشار از بافت زنده واقعیت مشخص و پر از کلیه حوادث و رگ و پی جریان تکامل تاریخی مشخص.

(۴)

از آنچه آموختیم معلوم می شود که برای شناخت واقعیت طبیعی و اجتماعی می توان و باید هم به کمک شیوه منطقی، به درک ماهیت پدیده موجود پرداخت و هم با کمک شیوه تاریخی

به درک تاریخ تکامل آن دست زد. واضح است که شیوه تحقیق تاریخی با شیوه تحقیق منطقی تفاوت دارد زیرا که جریان یک رویداد با شکل نهایی واقعه یکی نیست.

وظیفه پژوهش تاریخی عبارت است از کشف شرایط و محمل های مشخص این یا آن پدیده و این که چگونه رویدادها یکی پس از دیگری حادث شده اند و مراحل گذار و دوران های تحول تاریخی و جریان تکوین چگونه بوده است.

وظیفه پژوهش منطقی عبارت است از کشف آن نقشی که عناصر مختلف یک سیستم و جهات مختلف موجود در ترکیب یک کل در شکل نهایی یک پدیده ایفا می کنند، کشف عوامل ضرور و اساسی و عام، کشف قانونمندی ها.

اهمیت درک این شیوه ها و به کار بردن آن ها در این است که از یک سو مطالعه تاریخ و گذشته یک حادثه و پدیده مورد نظر به دانستن و چگونگی و ماهیت کنونی آن کمک می کند و از سوی دیگر برداشت منطقی و شیوه منطقی پژوهش خود کلیدی می شود برای کشف جریان تاریخی تکامل. به عبارت دیگر پی بردن به شیوه های متقابل و مناسبات و قوانین ارتباط در یک شیئی و پدیده که در حالت تکاملی و در شکل کامل و نهایی اش مورد مطالعه قرار می گیرد، خود به فهم چگونگی پیدایش و نضج و رشد یعنی تمام تاریخچه تکامل تا رسیدن به این مرحله نهایی کمک می کند.

مثال هایی که زدیم و تمام پدیده ها و روندهایی که در زندگی روزمره و مبارزه اجتماعی با آن ها روبرو هستیم هم پیوند و هم تفاوت دو شیوه و اهمیت آموختن و به کار بستن آنها را نشان می دهد. مثلا کتاب «سرمایه» اثر فناناپذیر کارل مارکس علامت درخشان اهمیت و ثمر بخشی پیوند دو شیوه پژوهش منطقی و تاریخی و نحوه داهیانه بررسی دیالکتیک پدیده سرمایه با تمام عمق آن است.

درک ماتریالیستی وحدت منطقی و تاریخی یک اصل مهم راهنما برای تدوین علوم مختلف و بررسی و تدوین سیستم مقولات هر علمی است. در بررسی علمی جدا کردن تاریخی از منطقی و مطلق کردن تاریخی، خطر وقایع نگاری سطحی و تشریح ساده رویدادها بدون دستیابی به ماهیت ها و علل و قانونمندی ها را به وجود می آورد برعکس جدا کردن منطقی از تاریخی و مطلق کردن منطقی منجر به ردیف کردن انتزاعات و مطلق گویی و جدا شدن از واقعیت می گردد.

در فعالیت روزانه و نبرد اجتماعی نیز باید پدیده ها را به درستی و همه جانبه شناخت و شناخت درست نیز ناگزیر با مقولات تاریخی و منطقی عام و خاص، ضرورت و تصادف... در ارتباط است. درک درست «تاریخی و منطقی» کار شناخت برای درک قوانین منطق دیالکتیک و تئوری شناخت ضرورت دارد تا جایی که در برخی درسنامه ها این جفت مقوله همراه با جفت مقوله «ماهیت و پدیده» در مبحث تئوری شناخت تدریس می شود.^۷

^۷ اصطلاحات: تاریخی و منطقی، historique, logique